

آسیب شناسی فرهنگ مهدوی در عصر جهانی شدن

زینب متقی زاده *

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۲۰

چکیده

پدیده جهانی شدن با ایجاد دگرگونی در ابعاد مختلف زندگی - به ویژه بعد فرهنگی جوامع - مسأله‌ای است که خواه نا خواه ذهن تحلیلگران اجتماعی را به خویش مشغول کرده است. بر این اساس، بیشترین دلمشغولی تحلیلگران، متمرکز بر آسیب‌های فرهنگی‌ای است که جهانی شدن در جوامع ایجاد می‌کند.

با این وصف، نگارنده بر آن است که به بررسی آسیب‌هایی بپردازد که جهانی شدن می‌تواند برای فرهنگ مهدوی ایجاد می‌کند، لذا با بررسی پیامدهای جهانی شدن در عرصه فرهنگی، آن را در چالش با فرهنگ مهدوی دانسته و معتقد است از آن جا که در شرایط کنونی، این جریان‌های مدرنیستی و پست مدرنیستی هستند که جهانی شدن را مدیریت و رهبری می‌کنند، لذا گسترش دهندهٔ باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهایی هستند که غالباً در تقابل با فرهنگ مهدویت بوده و بنابراین ویژگی‌هایی چون جهان شمولی، دینی بودن و آرمان شهری بودن آن و همچنین کارکردهای این فرهنگ را با چالش جدی روبه رو می‌کنند.

کلید واژه‌ها: فرهنگ مهدوی، جهانی شدن، چالش‌ها، آرمان شهر.

مقدمه

در عصر جهانی شدن، شیعیان با توجه به آموزه مهدویت، همانند دیگر فرهنگ‌ها معتقدند؛ ظرفیت‌های لازم برای جهانی شدن را به بهترین وجه دارا هستند. چنین مدعایی، ناچار آن‌ها را در تقابل با دیگر فرهنگ‌ها خصوصاً فرهنگ غرب قرار داده و در فرایند جهانی شدن این فرهنگ را با چالش‌های روبه‌رو کرده است.

بر این اساس، در پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که: در فرایند جهانی شدن، چه چالش‌هایی، فرهنگ مهدوی را تهدید می‌کند؟ لذا برای پرداختن به پاسخ این پرسش لازم است به طرح مقدماتی در این زمینه بپردازیم.

فرهنگ مهدوی

۱. چیستی و تعریف:

بن مایه بحث را از تعریف فرهنگ آغاز می‌کنیم. در *دایرةالمعارف بریتانیکا* بیش از یک صد تعریف از واژه فرهنگ ارائه شده است، (ر.ک: نرم افزار بریتانیکا، ۲۰۰۳) "ادوارد بارنت تایلور" فرهنگ را کلیت در هم تافته‌ای تعریف کرده که «شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، و هر گونه توانایی و عادت است که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۵۷: ص ۷۱) بنابراین آنرا خاص انسان دانسته که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این عمومی‌ترین تعریفی است که از فرهنگ ارائه شده است. البته تعاریف مختلف دیگری نیز بیان شده که مجال پرداختن بدان‌ها نیست.

اما فرهنگ، به زعم نگارنده این سطور، «به مجموعه باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها گفته می‌شود که افراد انسانی در طول سالیانی طولانی بدان دست یافته و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند.»

نکته دیگر آنکه وقتی صحبت از فرهنگ می‌شود، به دو گونه فرهنگ نظر داریم؛ یکی فرهنگ آرمانی و مطلوب است که بر ارزشهای معنوی و آموزه‌های اعتقادی هر جامعه منطبق است، و دیگری فرهنگ موجود، که با فرهنگ آرمانی فاصله بسیار دارد. «فرهنگ آرمانی؛ آن است که الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تأیید شده را در بر می‌گیرد. در حالی که فرهنگ موجود، آن چیزی است که عملاً بر جامعه حاکم است.» (کوئن: ۱۳۷۶، ص ۶۲) بنابراین، وقتی سخن از فرهنگ به میان می‌آوریم، باید توجه داشته باشیم که مراد ما کدام فرهنگ است.

بر مبنای تعریفی که از فرهنگ ارائه کردیم، می‌توان چنین عنوان داشت که فرهنگ مهدوی مدّ نظر ما در این پژوهش، «مجموعه باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهایی است که در ارتباط با ظهور منجی موعودی از نسل پیامبر ﷺ و یازدهمین فرزند امیر المومنین علیه السلام شکل گرفته، و ریشه‌های اعتقادی آن، از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام استخراج می‌شود.» و بنابراین، فرهنگ مهدوی را می‌توان در قالب دو برداشت اصلی بررسی کرد:

نوع اول فرهنگ مهدوی، فرهنگ آرمانی است که در عصر ظهور، توسط امام علیه السلام بر مبنای باورها و ارزش‌های حقیقی اسلام، در جامعه جهانی تحقق خواهد یافت؛ بنابراین یک فرهنگ دینی جهان شمول و آرمانی را شکل می‌دهد. اما نوع دوم آن، ذیل عنوان «فرهنگ انتظار» قابل ترسیم است. فرهنگ انتظار، فرهنگی است که در عصر غیبت امام علیه السلام شکل می‌گیرد. چنین فرهنگی بر محور همان باورهای زیر بنایی و با الگوگیری از چشم انداز آرمانی «فرهنگ مهدوی» تحقق می‌یابد. با این وصف، منظور ما از «فرهنگ مهدوی» در این سطور، نوع دوم بوده که در راستای رسیدن به فرهنگ آرمانی و کمال مطلوب، ترسیم شده است.

۲. عناصر فرهنگ مهدوی:

همان گونه که بیان کردیم، هر فرهنگی، از مجموعه عناصر فرهنگی تشکیل شده است که این عناصر، محتوا و خمیر مایه آن فرهنگ را تشکیل می‌دهند. فرهنگ

مهدوی نیز از این قاعده مستثنا نیست، بنابراین به برخی از مهمترین این عناصر اشاره می‌کنیم؛

الف. باورهای فرهنگ مهدوی:

باورهای فرهنگ مهدوی، عناصر زیربنایی آن را تشکیل می‌دهند. که عبارتند از؛
خدا محوری: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (بقره، ۲۵۵) هیچ معبودی نیست، جز او که زنده و قائم به ذات خویش است.

اعتقاد به نبوت: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء، ۶۴) هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به اذن خدا، مردم موظف به اطاعت از او هستند. اعتقاد به امامت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء، ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خدا را اطاعت کنید.

کرامت انسانی: این باور بر چند بعدی بودن و مختار بودن انسان، تاکید دارد. **تأکید بر پیوند دین و سیاست:** چرا که منجی، برقراری یک نظم سیاسی عادلانه را در رأس همه امور خویش قرار می‌دهد.

عقیده به منجی موعود و زنده بودن او و پیروزی مستضعفان و صالحان در نهایت امر و تأکید بر این نکته که عصر غیبت، فرصتی برای زمینه سازی ظهور می‌باشد.

ب. ارزش‌های فرهنگ مهدوی:

عنصر مهم دیگر هر فرهنگ را ارزش‌های آن فرهنگ شکل می‌دهند؛ ارزش‌هایی که خود بر مبنای باورها تعریف می‌شوند و بر خوبی و بدی امور دلالت دارند. ارزش‌های خاص، مورد توجه این فرهنگ عبارتند از:

۱. نارضایتی از وضع موجود به عنوان یک نگرش سلبی و امید به وضع مطلوب
۲. انتظار فرج که عبادت به شمار می‌رود

(مجلسی: ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۲۵). ۳. معرفت امام عصر؛ همچنان که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «هر کس از امتم بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» (هلالی، ۱۳۸۶: ص ۳۴۷).

ج. هنجارهای فرهنگ مهدوی:

عمل به شریعت، اصلی ترین هنجار در فرهنگ مهدویت است. همراه این هنجارها، هنجارهایی چون: دعا برای فرج؛ «اکثروا الدعاء بتعجیل» فرج، فاین ذلک فرجکم» (مجلسی، همان: ج ۵۳، ح ۱۰)؛ ایجاد آمادگی در خود و محیط، ایمان و اطمینان به وجود حجت؛ «ان الله تعالی نهی الشیعة عن الشک فی حجه الله تعالی» (نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۴) و... مورد توجه هستند.

د. نمادها:

نمادها اعتقادات و باورهای این فرهنگ را در قالب اشکال نمادین به منصف ظهور می گذارند. مهم ترین آن ها عبارتند از؛ روز جمعه و روز عاشورا، به عنوان روزهایی که در آن ها وعده ظهور داده شده است (شیخ طوسی، بی تا: ص ۴۶۹)، و نیمه شعبان که مصادف با روز تولد آن حضرت است.

از دیگر نمادها، مکان های منسوب به حضرت مهدی علیه السلام هستند که از مهمترین آن ها می توان به مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله (اقامت گاه حضرت در زمان ظهور)، مسجد کوفه (مرکز قضاوت و محل منبر و کلاس آن حضرت در زمان ظهور)، مقام وادی السلام در نجف اشرف و شهر کوفه به عنوان پایتخت حکومت ایشان در زمان ظهور، اشاره کرد.

ادعیه و زیارت نامه هایی که به حضرت حجت علیه السلام منسوب است، نیز از دیگر نمادهای فرهنگ مهدوی که از مهم ترین آن ها می توان به دعای عهد، دعای ندبه، دعای فرج و... اشاره نمود.

۳. و ویژگی‌های فرهنگ مهدوی:

الف. خصلت آرمان شهری:

آرمانشهری که شیعه در فرهنگ مهدوی ترسیم می‌کند، زمینی و واقعی است و در آن، فرجام تاریخ بشری، خجسته و سعادت بخش است. خداوند، به صالحان، وعدهٔ خلافت آن‌ها را در «زمین» داده است؛

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشیده است...

ریشهٔ فسادها و تباهی‌ها، نقص روحی و معنوی انسان است... انسان در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود... آینده‌ای بس روشن و سعادت بخش که در آن شر و فساد از بیخ و بن بر کنده خواهد شد، در انتظار بشریت است. (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۵۲)

در چنین جامعه‌ای، هدف حقیقی خلقت که همانا «قرب الی الله» و عبودیت حق تعالی است، محقق شده و انسان به نهایت کمال خود - یعنی عبودیت و بندگی - دست می‌یابد.

ب. جهان شمولى فرهنگ مهدوی:

از ویژگی‌های دیگر فرهنگ مهدوی جهانشمول و فرابخشی بودن آن است و فرابخشی بودن به این معنا است که این فرهنگ، تمام اقشار از هر جنس و نژاد و سن و مسلک را مخاطب خویش قرار می‌دهد. زیرا پیامش برای تمام انسان‌های کره زمین، یاد آور رسالت انبیا و اولیای الهی است.

«بشارت‌های مؤکد و مکرر قرآن مبنی بر تحقق حتمی و قطعی اهداف جهان شمول خداوند به هنگام، تکامل و تعالی غایی انسان در زمین، مبنای عقیده به

مهدویت در اسلام را تشکیل می‌دهد» (ساشادینا و جاسم حسین، ۱۳۷۱: ص ۵۶).

ج. دینی بودن فرهنگ مهدوی:

تنها درمان درد بی‌هویتی امروز بشر، در برقراری ارتباط مجدد با خدا و دعوت دوباره او به آغوش اجتماع بشری است و این امر، جز با برقراری یک حکومت دینی به رهبری یک منجی الهی میسر نخواهد بود. «در جامعه مهدوی، امام معصوم علیه السلام لطفی الهی است که با هدایت خویش و اجرای احکام الهی در عرصه فردی و اجتماعی، جامعه را به سوی سعادت رهنمون می‌شود» (بهروز لک، ۱۳۸۲).

بدین ترتیب فرهنگ مهدوی، یک فرهنگ دینی است که از قانون الهی الهام گرفته و به فراگیر شدن ارزش‌های معنوی و انسانی و الهی بشارت می‌دهد.

۴. کارکردها و آثار فرهنگ مهدوی:

در تعریف کارکرد اجتماعی گفته می‌شود که کارکرد اجتماعی « عملکرد ساختارها برای رفع نیازهای اجتماعی است» (شایان مهر، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۴۲۸). بنابراین، کارکردهای هر نهاد یا سازمان را به دو دسته آشکار و پنهان تقسیم می‌کنند.

کارکردهای آشکار، « کارکردهای مورد انتظار یک نهاد اجتماعی است» (شایان مهر، همان: ص ۴۲۷). و کارکردهای پنهان، نتایج پنهانی، است که عموماً ناشناخته باقی می‌مانند. در واقع کارکردهای آشکار از ابتدا ترسیم شده‌اند؛ در حالی که کارکردهای پنهان، بدون برنامه ریزی، تحقق یافته و مورد انتظار نیستند. در فرهنگ مهدوی، کارکردی که از ابتدا ترسیم شده، کارکرد «زمینه سازی ظهور» و تحقق «فرهنگ آرمانی مهدوی» است، اما مهم ترین کارکردهای پنهان این فرهنگ عبارتند از: ترسیم اهداف زندگی، خوش بینی و نشاط، پویایی و هویت بخشی انسجام‌آفرین.

۵. چشم انداز آینده جهان در فرهنگ مهدوی

گفتیم که فرهنگ مهدوی، آینده جهان را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که در آن، مدینه فاضله اسلامی، تحقق می‌یابد. بنابر این، می‌توان ابعاد مختلف آن را در عناوین زیر بررسی کرد.

۵-۱. توسعه اجتماعی^۱

در یک تعریف عام، « منظور از توسعه اجتماعی، اشکال متفاوت کنش متقابلی است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می‌دهد » (شایان مهر، همان: ج ۲، ص ۱۹۴). باید تذکر داد، که همواره توسعه اجتماعی و فرهنگی، مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند، به گونه‌ای که حتی برخی توسعه فرهنگی را بخشی از توسعه اجتماعی به شمار می‌آورند.

الف. گسترش عدالت:

قرآن کریم در باره اهمیت عدل و قسط می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید، ۲۵).

بنابراین رویکرد، در چشم اندازی که فرهنگ مهدوی نیز ترسیم می‌کند، گسترش عدالت نمودی چشمگیر دارد؛ به گونه‌ای که یکی از بزرگ‌ترین اهداف منجی در آخرالزمان برقراری عدالت در سراسر جهان مطرح شده است و کمتر روایتی در زمینه مهدویت می‌بینیم که در آن، به این موضوع پرداخته نشده باشد؛ آن گونه که از امام صادق علیه السلام روایت است که می‌فرماید:

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام می‌کند، به حکم داوود در میان مردم حکم می‌کند؛ در حالی که نیاز به گواه و شاهد ندارد. خداوند به وی الهام می‌فرماید و او از روی علم خود داوری می‌کند... (شیخ مفید، ۱۳۹۹: ص ۳۶۵)

1. social development.

این روایت، نشان‌دهنده اوج عدالت قضایی در عصر ظهور می‌باشد که به دست توانای امام عصر محقق خواهد شد.

ب. امنیت اجتماعی:

«امنیت در بعد عینی، فقدان تهدیدات نسبت به ارزش‌ها، و در جهتی ذهنی فقدان ترس از این که چنین ارزش‌هایی مورد هجوم واقع بشوند را مورد سنجش قرار می‌دهد» (تاجیک، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۴۴).

متأسفانه پیشرفت تکنولوژی بشری در همه عرصه‌های آن، نه تنها این آرمان را محقق نکرد، بلکه خود به عاملی اساسی در گسترش ناامنی به سراسر کره زمین تبدیل شده است. اما وعده الهی در قرآن، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَيَبْذُرْنَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ و ترس آنها به امنیت و آسایش مبدل خواهد شد. (نور: ۵۵)، برای صالحان، امنیت و آسایش می‌باشد. به گونه‌ای که در سایه آن، حتی حیوانات نیز از امنیت فراگیر آن بهره مند خواهند گردید.

ج. تربیت و اخلاق اجتماعی:

بر طبق روایات، تا قبل از ظهور آن حضرت، بین مردم اختلافات و تشتت فراوانی وجود خواهد داشت؛ اما با ظهور منجی و تشکیل جامعه عدل الهی، همه چیز به کلی دگرگون شده و تربیت و اخلاق اجتماعی متحول می‌گردد؛ بدین معنا که هم از بعد اخلاقی و بر اساس قاعده لطف و هم از بعد حقوقی و بر اساس حق و تکلیف در برابر یکدیگر عمل می‌کنند. «قائم ما با یارانش پیمان می‌بندد که... مسلمانی را دشنام ندهند... حریمی را هتک نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره گنج نکنند... مال یتیم رانخورند» (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ص ۴۶۹).

۲-۵. توسعه فرهنگی:

این نوع توسعه در اصطلاح، به معنای گسترش خلاقیت‌های فکری و علمی و

دینی و هنری... و در یک کلام، گسترش کیفی و کمی هر گونه فعالیت و نگرش فکری و فرهنگی است.

الف. گسترش اسلام:

عظمت اسلام که با مدیریت فرهنگی امام عصر، به یکباره نمایان می‌گردد، چنان جلوه‌ای از دین الهی به نمایش می‌گذارد که در سراسر جهان با استقبال بی‌نظیری مواجه می‌شود. بدین سان هر فرد از مردم جهان یک موحد مؤمن خواهد بود. در حکومت مهدوی علیه السلام مردم به گونه‌ای بی‌سابقه به اسلام روی می‌آورند به گونه‌ای که اسلام در هر خانه، کوخ، و چادری رخنه می‌کند؛ چنان که سرما در آن نفوذ می‌نماید (طبسی، ۱۳۸۰: ص ۱۸۱).

ب. توسعه علمی، فکری:

روایات، عصر ظهور را عصری ترسیم کرده‌اند که، بشر در آن دوران به واسطه حضور و رهبری منجی، به دریای بیکران دانش‌ها و معارف دست می‌یابد: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وکملت بها احلامهم؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر مردم می‌گذارد و عقول آنها را کامل و فکرشان را تکمیل می‌کند» (علامه مجلسی، همان: ج ۵۲، ح ۴۷). البته این معارف، نه تنها معارف مادی، بلکه معارف معنوی و ماورائی را نیز در بر می‌گیرد. در واقع عصر ظهور، عصر حرکت از مادیت به سوی معنویت و از جهان ماده به جهان غیب است.

جهانی شدن

از این مفهوم تعریف مشخص و معینی ارائه نشده و هر کس از دید خود، به آن نگریسته است، اما تعریفی که در این مقاله مورد توجه ما قرار گرفته است، تعریفی است که، توسط یان آرت شولت ارائه شده است. وی از جهانی شدن با عنوان «فوق قلمروگرایی»، یاد می‌کند، و آن را معادل مفاهیمی چون جهانی، فراج جهانی و

فرامرزی قرار می‌دهد. بر اساس تحلیل شولت:

جهانی شدن نوعی تغییر گسترده در ماهیت فضای اجتماعی است. انتشار و گسترش ارتباطات فوق قلمروی... موجب پایان یافتن قلمروگرایی یعنی وضعیتی که در آن جغرافیای اجتماعی کاملاً مربوط به یک قلمرو یا سرزمین است، خواهد شد. اما دیگر کلّ جغرافیای ما را تشکیل نخواهد داد (شولت، ۱۳۸۲: ص ۵۰).

به این معنا که تا پیش از این، جغرافیا عامل مهمی در تفاوت‌های اجتماعی جوامع مختلف محسوب می‌شد، به ویژه در بعد هویتی و فرهنگی، تفاوت‌های جغرافیایی تأثیر بسزایی در تفاوت‌های فرهنگی بر جای می‌گذارد؛ چراکه ارتباطات در یک وضعیت جغرافیایی و ارضی مشترک شکل می‌گرفت و فراتر نمی‌رفت. از منظر شولت، جهانی شدن فی‌نفسه بد یا خوب نیست، بلکه پیامدها و نتایج سیاست‌هایی که اتخاذ می‌شود، آن را مثبت یا منفی جلوه می‌دهد.

لذا با انتخاب این تعریف در پژوهش حاضر، نگاه ما به جهانی شدن به عنوان یک پدیده است؛ پدیده‌ای که از یک سو خنثی و حاصل گسترش شرایط فوق قلمرویی می‌باشد و از سویی دیگر به دلیل اداره کنونی آن توسط لیبرال دموکراسی، به یک پروژه تبدیل شده است.

نکته دیگر این که جهانی شدن، از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تشکیل شده است. این ابعاد به هم پیوسته و در هم تنیده‌اند و به هیچ روی، نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. اما از آن جا که بحث مورد نظر ما بر مسائل فرهنگی متمرکز است به گونه‌ای فرضی، میان آن‌ها یک تفکیک نظری قائل شده و تمرکز خود را معطوف به جهانی شدن فرهنگی و اجتماعی می‌کنیم.

۱. جهانی شدن فرهنگ:

جهانی شدن، مفهوم سازی ما را از فرهنگ مختل می‌کند؛ زیرا فرهنگ، از قدیم به معنای ضمنی به ایده محلیت ثابت، گره خورده [بود]. فرهنگ، به طور ضمنی

معنی سازی را به خصوصیت و محلّیت ربط می‌داد. (حاجی یوسفی بی‌تا: ج ۱، ص ۴۷)

اما اینک، فرد در دیالکتیک با محیط پیرامونش، خود را در مواجهه با دنیایی سیال، مبهم و مسخ کننده می‌یابد که به گونه‌ای گسترده، روند تولید معنا را دگرگون می‌کند. بدین سان بشر، سرنوشت محتوم خویش را با میلیون‌ها انسان کره خاکی و سرزمین‌های دور و ناشناخته، در پیوندی تنگاتنگ می‌بیند؛ چراکه « به سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع نسبت به هویت، فرهنگ، و هنجارهای یکدیگر بیش از سایر زمان‌ها دسترسی دارند (سجادی، ۱۳۸۱: ص ۴۳). و عملکرد رسانه‌ها، اینترنت، ماهواره و... نیز این دسترسی را به طور روزافزونی تشدید می‌کند؛ لذا رویارویی با دنیای جهانی شده، به بازتعریف هنجارهای قدیمی و پای بندی به نرم‌های نو و جهانی می‌انجامد و بدین سان رفتارها در چارچوب‌های فرهنگی جدید، نظام یافته و هدایت می‌شوند.

۲. پیامدهای فرهنگی-اجتماعی جهانی شدن:

پیش از ورود به بحث لازم است بر این نکته تأکید کنیم که بیشتر پیامدهایی که ما در باره آن‌ها به قضاوت نشستیم، حاصل شرایطی است که ما آن را «شرایط گذار» می‌نامیم. همان گونه که شولت نیز بیان داشته، این سیاست‌های اتخاذ شده در قبال وضعیت جدید فوق قلمرویی است که پیامدهای جهانی شدن را مثبت یا منفی جلوه می‌دهد و نه خود جهانی شدن. از آن جا که سیاست‌های اتخاذ شده در جهان، امروزه تحت تأثیر لیبرال دموکراسی امریکا است بسیاری از این پیامدها از شرایط هژمونی فعلی ناشی شده، و با دگرگونی این شرایط، امکان تغییر آن‌ها نیز وجود خواهد داشت.

الف. عدالت اجتماعی:

عده‌ای معتقدند جهانی شدن با ایجاد شرایط و زمینه‌های یکسان در امر اطلاع

رسانی، گسترش آگاهی‌های عمومی، گسترش آموزش‌های همگانی، نظارت بر عملکردهای اقتصادی و سیاسی نهادهای مختلف، و... زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی را در سطح جهانی فراهم می‌کند.

این، در حالی است که از دید برخی دیگر، جهانی شدن نه تنها با عدالت سازگار نیست، بلکه زمینه‌های بسط بی‌عدالتی در جامعه را نیز افزایش می‌دهد. به زعم ایشان در بعد اقتصادی، تنها سرمایه داران، کارفرمایان، و صاحبان مشاغل از راه اندازی بازارهای مالی و تجاری سود فراوان می‌برند و بسیاری از فقیرترین کشورها قربانی نزول چشم‌گیر سطح زندگی خود می‌شوند (فاکس، ۱۳۸۱:ص ۴۶).

با این اوصاف، جهانی شدن به تشدید شکاف طبقاتی، و فاصله‌گیری میان فقیر و غنی می‌انجامد. و این مساله نیز به نوبه خود به نابرابری فرصت‌ها در فرایند جهانی شدن منجر می‌گردد.

واقعیت آن است که به لحاظ تاریخی، همواره فرصت‌های اجتماعی، برای مردان به نسبت زنان، برای شهری‌ها به نسبت روستاییان، برای سفید پوستان به نسبت رنگین پوستان، و برای اغنیا به نسبت فقرا بیشتر بوده است. درست است که جهانی شدن با گسترش ارتباطات جهانی، به افزایش آگاهی‌ها انجامیده است؛ اما در بیشتر موارد، با تمرکز ارتباطات جهانی بر طبقات متخصص، مرقه و شهرنشینان روبه رو هستیم. از سوی دیگر با وجود آنکه جهانی شدن، فرصت‌های شغلی زنان را افزایش داده است، این اشتغال به مشاغل با سطح اجتماعی و حقوق پایین‌تر محدود شده است. به لحاظ اقتصادی نیز بسیاری از سیاست‌های حمایتی که از سوی کشورهای مرکز یا شرکت‌های چند ملیتی اتخاذ می‌شود، در نهایت، به سود طبقات مرقه است.

ب. امنیت:

با پیشرفت فن آوری و افزایش آگاهی بشری، انتظار می‌رفت در شرایط جهانی

شدن، شاهد امنیت بیشتر در بعد جهانی باشیم؛ اما شرایط موجود بیانگر آن است که صلح و امنیت به یک کالای نایاب تبدیل شده است.

در دنیا هنوز هم به اندازه‌های کلاهدک هسته‌ای وجود دارد که برای نابودی کامل نژاد بشر کافی است. تسلیحات جهانی مانند جت‌های جنگی، موشک‌ها، و ماهواره‌های جاسوسی، با وجود آنکه ممکن است فعال نباشند، در هر حال احساس عدم امنیت را در مردم کشور مورد نظر دامن می‌زنند (شولت، همان: ص ۲۵۸).

در حوزه امنیت اجتماعی نیز فعالیت گروه‌های تبهکار جهانی، با استفاده از امکاناتی که جهانی شدن در اختیارشان قرار می‌دهد، هر روز افزایش می‌یابد. به همین دلیل، به اعتقاد برخی «گروه‌های تبهکار سودبرندگان اصلی جهانی سازی به شمار می‌روند» (فاکس، همان: ص ۴۱).

ج. بیکاری و فقر:

واقعیت آن است که بیکاری، در تحول تکنولوژیکی، جهانی شدن تجارت، محدودیت اقتدار دولت، و... ریشه دارد؛ برای مثال گسترش تکنولوژی‌های جدید - از جمله بیوتکنولوژی، میکروالکترونیک، و تکنولوژی ارتباطات از راه دور - در عرصه تکنولوژی‌های اقتصادی تحولی عمیق ایجاد کرده که خود به تغییرات گسترده در نیروی کار می‌انجامد، بدین معنا که بخش عظیمی از نیروی کار غیرمتخصص را از جریان کار خارج کرده و نرم افزارها، سخت افزارها و نیروهای متخصص تکنولوژی برتر را جایگزین آنان می‌کند. این گونه است که بخش عظیمی از کارگران، در شرایط فوق قلمرو گرایی، به صف بیکاران فقیر افزوده می‌شوند.

تحولات گسترده اقتصادی، بازار آزاد، از میان رفتن تعرفه‌ها، و ورود بازیگران بین‌المللی و... به خودی خود، توان رقابت سالم تولیدکنندگان خرده پا را تحلیل برده و کم‌کم آنان نیز به خیل بیکاران موجود می‌پیوندند.

از سوی دیگر، شرکتهای موفق که با استفاده از فن آوری پیشرفته، توانایی تولید قابل ملاحظه دارند، با محدودیت بازار فروش روبه رو می‌شوند. این محدودیت را کاهش درآمد افراد طبقه متوسط از یک سو و حضور رقبای بسیار در بازار تولید از سوی دیگر، شدت می‌بخشد... (کاظمی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۶).

بدین سان، تنها برخی غول‌های اقتصادی در این عرصه باقی مانده و بقیه به مرور از صحنه حذف می‌شوند.

در بسیاری از مواقع، عملکردهای سازمان‌های اقتصاد جهانی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از سوی دیگر، در راستای کاهش فقر در سطح جهانی بوده است، در دراز مدت، بسیاری از سیاست‌های تعدیل اقتصادی نه تنها به نفع کشورهای فقیر نینجامیده، بلکه حتی باعث افزایش فشار بر اقشار آسیب پذیر این کشورها شده است. واقعیت آن است که همواره، اقشار آسیب پذیر جوامع گوناگون، نخستین قربانیان تحولات اقتصادی بوده و تا رسیدن به ثبات اقتصادی، باید بدترین شرایط ممکن را متحمل شوند.

د. گسترش دنیای مجازی:

در «دنیای مجازی»، فرد در ارتباط خویش با دنیای اطراف، با تصویرها و نه خود واقعیت مواجه است و گویی همواره واقعیت را از پس آینه می‌بیند. با این وصف، با وجود آن که فرد با انبوهی از اطلاعات کامپیوتری و دیجیتالی رو به رو است، همواره این ابهام وجود دارد که آیا واقعیتی که این دستگاه‌های ارتباطی در اختیار او قرار می‌دهند، واقعی هستند؟ بدین سان، « برای هر کسی از جمله رهبران سیاسی درک آنچه واقعاً رخ می‌دهد، دشوارتر می‌شود» (تافلر، ۱۳۷۴: ص ۴۰۷، به نقل از سجادی، همان: ص ۶۲). چراکه اخبار منتشر شده، هرگز خالی از جهت دهی‌های سیاسی و اقتصادی نبوده و در واقع، در بسیاری از مواقع، واقعیت‌سازی است، نه خود واقعیت. بر این اساس؛ « نیروهای اغو اگر و فریبنده بازار در دنیای

مک، استنتاج بشر را از کار می‌اندازد» (رجایی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۵). در واقع، دنیای مجازی، دنیایی است که همه جا هست و هیچ جا نیست. و «به یمن مجازی سازی، اشخاص، اعمال و اطلاعات از جا بر کنده می‌شوند، یا به عبارت دیگر، در فضایی نامعلوم، در دگر جا، جای می‌گیرند» (شایگان، ۱۳۸۰: ص ۳۴۰).

ه. هویت چهل تکه و ورود به عصر پساتجددگرایی:

گسترش روابط فوق قلمروگرایی، هم چنان که مرزهای جغرافیایی را کم رنگ می‌کند، مرزهای فرهنگی و عقیدتی و هویتی را نیز در می‌نوردد، لذا قالب‌های جدیدی، وارد فضای فرهنگی جوامع می‌شود، این قالب‌ها فرد را با هنجارهای گوناگون و گاه متضاد روبه رو می‌گرداند. در چنین شرایطی اجزای مختلف و متضاد هویتی کنار یکدیگر، هویت فرد را شکل می‌دهند.

از سوی دیگر، نقاط مرکزی و محوری فرهنگ‌های گوناگون نیز به یکدیگر نزدیک شده و فاصله‌های فرهنگی پیشین به یکباره محو و نابود می‌گردند. پیامد منطقی چنین رویدادی، اختلاط عقیدتی و درهم ریختگی هویتی است. و لازمه پذیرش چنین اختلاطی، عقب نشینی از ادعاهای گذشته و پذیرش نوعی نسبی‌گرایی است. این شالوده شکنی، به تحقق عصر پساتجددگرایی می‌انجامد. بنابراین تجددگرایی که تا کنون تنها قرائت ممکن و منطقی در صحنه جوامع مطرح می‌شد، مورد تردید و انتقاد گسترده نگرش‌های پساتجددگرا قرار می‌گیرد.

آسیب شناسی فرهنگ مهدوی در عصر جهانی شدن

در این مقاله، منظور ما از واژه آسیب شناسی، شناخت موانع و چالش‌های بالقوه و بالفعلی است که در فرایند جهانی شدن، فرهنگ مهدوی را مورد مناقشه قرار می‌دهند. و منظور از چالش، همان معنای مصطلحی است که در علوم سیاسی و

۱. نام بزرگترین فروشگاه و رستورانهای زنجیره‌ای مواد غذایی در جهان که هزاران شعبه در سراسر جهان دارد.

روابط بین الملل، به کار گرفته می‌شود و شامل هرگونه مخاطره، مشکل، درگیری، زد و خورد، تهدید و... است که هم تهدیدات نرم و هم تهدیدات فیزیکی را در بر می‌گیرد (ر.ک: علیپور نجفعلی، بی تا: ص ۲۴).

۱. چالش‌ها در حوزه عناصر فرهنگ مهدوی

تهدیدات فرهنگی در درجه اول، ناظر به عناصر فرهنگ مهدوی - یعنی مبادی اعتقادی و باورها، ارزش‌ها و هنجارها و... - هستند.

الف. در بعد باورها:

در این بعد، مهم ترین بخش، مسائلی است که به هستی شناسی، و معرفت شناسی و انسان شناسی مرتبط است. نوع پاسخ جهانی شدن به این گونه سؤالات، به نگرش جریاناتی بستگی دارد که بر فرایند جهانی شدن سوار شده و افسار آن را به دست می‌گیرند.

در شرایط کنونی دو جریان اصلی مدرنیسم و پسامدرنیسم بیش از سایر جریانات، متولی امر جهانی شدن هستند و به همین سبب در تعارض آشکار با فرهنگ مهدوی قرار می‌گیرند؛ برای مثال یکی از مهم ترین ویژگی‌های هستی شناسی مدرنیسم فردگرایی است. «فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت... یعنی خودداری از پذیرفتن یک اقتدار برتر از فرد و نیز یک معرفت برتر از عقل و استدلال فردی» (گنون، ۱۳۷۲: ص ۸۲ و ۹۸، به نقل از: ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۸۴، ص ۵۵) بنابراین، در اندیشه مدرن، انسان محوری جایگزین خدامحوری می‌شود. از سوی دیگر، پست مدرن‌ها نیز معتقدند هیچ حقیقت عالی و غایت متعالی برای زندگی وجود ندارد. (ر.ک: ابوالقاسمی و سجادی، همان: ص ۵۰-۸۷) لذا در هر دو دیدگاه مسائلی همچون بعثت پیامبران و هدایت اولیای الهی و در رأس آن، امامت امام عصر^{علیه السلام} مورد تردید قرار می‌گیرد که در تعارض آشکار با هستی شناسی مهدوی است.

در بعد معرفت شناختی، یکی از اصلی ترین اصول مدرنیسم، خردگرایی ابزاری است. خردگرایی ابزاری که در مسیر تکاملی خویش، به پوزیتویسم منطقی و سپس به ابطال گرایی منتهی می‌شود، جز به معرفت تجربی بها نداده و به نفی هر گونه شناخت متافیزیک و ماورایی دلالت دارد که با نگرش مهدوی در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد.

همچنین از نگاه پست مدرنیستی، گرایش به نوعی تکثرگرایی مشاهده می‌گردد که هرگونه مطلق گرایی و فراروایت گرایی را نفی می‌کند. در واقع در این دیدگاه، چه دانش را محدود به ساختار زبان بدانیم و چه تأکید بر فضای گفتمانی داشته باشیم (ر.ک: ابوالقاسمی وسجادی، همان: ص ۸۰) هیچ حقیقت ثابت و بنیادینی وجود ندارد و همه چیز حتی دانش نیز محصول تفسیرهای ما است. با این وصف، پست مدرنیسم، یا قائل به هیچ حقیقتی نیست یا هر چه که فرهنگ‌های مختلف بیان می‌کنند را برداشتی از حقیقت می‌داند. این نگرش، به گونه‌ای اساس و شالوده فرهنگ مهدوی را نشانه می‌رود، چرا که در نگرش مهدوی، همه چیز از باورهای یقینی و قطعی سرچشمه می‌گیرد و وجود خدا، پیامبران، و امامان معصوم - خصوصاً آخرین آن‌ها که زنده و ناظر است - قطعی و بلاشک است. در نتیجه، فرهنگ مهدوی نیز همانند هر فراروایت دیگر، سوژه نقد پسامدرنیسم قرار می‌گیرد.

بدین سان، جهانی شدن، تحت تأثیر نگرش‌های پست مدرنیستی، تنوع طلبی و تردید را وارد فضای فرهنگی جوامع شیعی کرده و به ترویج آن می‌پردازد. این در حالی است که در فرهنگ مهدوی، مؤمن حقیقی کسی است که بیش از دیگران به ایمان قلبی و یقینی نائل شده باشد.

در بعد انسان شناسی نیز در حالی که فرهنگ مهدوی به انسان به عنوان موجودی چند بعدی می‌نگرد که هر یک از ابعاد وجودی اش نیازمند تغذیه و تکامل و رشد است. جهانی شدن با نگرش مدرنیستی و حتی پست مدرنیستی

اش، به دلیل نگاه مادی گرایانه‌ای که در آن‌ها نهفته است، تنها بعد مادی وجود انسان را در نظر آورده و تکامل بشر را در گرو تکامل همین بعد می‌داند. کوتاه سخن آن که، جهانی شدن با هر دو رویکرد مدرنیستی و پست مدرنیستی اش، هم در هستی‌شناسی، هم در معرفت‌شناسی و هم در انسان‌شناسی، و در یک کلام، در باورهای ریشه‌ای خود با فرهنگ مهدوی در تعارض و تقابل قرار دارد.

ب. در بعد ارزش‌ها:

گسترش روابط فوق قلمروگرایی، به گونه‌ای در جریان است که ارزش‌های مورد نظر مدرنیسم یا پست مدرنیسم را ارزش‌های عامّ و جهانی معرفی می‌کنند، این، در حالی است که بسیاری از این ارزش‌ها در تعارض صریح با ارزش‌های جهان شمول مهدوی است.

برای مثال، مدرنیسمی که در هستی‌شناسی خویش، بر فردگرایی تأکید دارد، در حوزه ارزش‌ها، متمایل به آزادی خواهد بود و بنابراین بدون تردید، سرلوحه ارزش‌های جامعه مدرن، آزادی است... مدرنیته آزادی را عمدتاً به معنی فقدان موانع خارجی و شرایط خالی از اجبار و فشار و عدم دخالت دیگران می‌داند « (ابوالقاسمی و سجادی، همان: ص ۵۹).

مسئلاً این تعریف از آزادی، با آزادی در فرهنگ مهدوی متفاوت است؛ چرا که « مفهوم مدرن آزادی با خود بنیادی بشر و اعراض آن از مذهب و وحی، محقق گردیده و بر همان مبنا تداوم یافته است و صبغه سوداگرانه و سودپرستانه و قدرت طلبانه دارد» (ابوالقاسمی و سجادی، همان: ص ۶۰).

در حالی که در فرهنگ مهدوی، آزادی در چارچوب قوانین شرع و اسلام معنا می‌یابد. یکی دیگر از ارزش‌های مدرنیسم، حاکمیت قانون و برابری برابر آن است که البته قانون مدّ نظر ایشان قانونی بشری است که توسط اکثریت پذیرفته شده

است. در اندیشه مهدوی نیز همه مردم برابر قانون برابرند؛ اما تنها قانون حقیقی و لازم الاجرا قانون الهی است.

مسأله دیگر آن که مدرنیزم با پررنگ کردن برخی ارزش‌ها همچون آزادی، برخی دیگر از ارزش‌ها را نادیده می‌انگارد. به دیگر سخن، این نگرش، ارزشی را فدای ارزش دیگر می‌کند؛ برای مثال؛ ارزش‌هایی چون برابری، عدالت، فساد ستیزی، و... که از مهم ترین ارزش‌های مد نظر فرهنگ مهدوی هستند، از نظر این دیدگاه، مغفول می‌مانند.

نگرش پست مدرنیستی هیچ اصلی را ذاتاً ارزشمند ندانسته و به نفی خصلت استعلایی ارزش‌ها و هنجارها می‌پردازد؛ لذا در بعد ارزش‌ها نیز، میان فرهنگ مهدوی و قرائت‌های مختلف مدرنیستی و پست مدرنیستی جهانی شدن، تفاوت‌های عمیقی وجود دارد.

ج. در بعد هنجارها:

جهانی شدن با ترویج باورها و ارزش‌های گوناگون و حتی متضاد، شیوه خاصی از زندگی را در جوامع به وجود می‌آورد؛ لذا «الگوهای خاصی از زندگی را در عرصه‌های مختلف حیات بشری مطرح می‌کند و به صورت طبیعی با بایدها و نبایدهای چندی نیز همراه خواهد بود» (سجادی، همان: ص ۸۸).

در واقع، شکل‌گیری هویت‌های چهل تگه و تو در تو، با لایه‌های ضدّ و نقیض هویتی که تار و پود شخصیتی افراد را در دنیای فوق قلمروگرایی شکل می‌دهد، در بسیاری از افراد به ناچار به انتخاب شیوه‌ای از زندگی منجر می‌گردد که به رهایی از هر گونه تعهد اخلاقی و پای بندی به هنجارهای سنتی و انسانی می‌انجامد.

این گونه است که ما با چالش دیگری در حوزه تعلیم و تربیت مهدوی مواجه می‌گردیم که عبارت است از:

کاهش قدرت والدین و نظام آموزشی در جهت کنترل و هدایت رفتار و اخلاق

جوانان... [چنین مساله ای] با تأکیدی که در توسعه فرهنگ دینی [مهدوی] بر نقش والدین و نظام‌های آموزشی می‌شود، منافات دارد و این تضاد، خود مانعی بر سر راه بهبود توسعه فرهنگ دینی است (ابوالقاسمی و سجادی، همان: ص ۱۷۸).

به طور کلی می‌توان چنین بیان کرد که جهانی شدن با روندی که در پیش گرفته است، با اساسی‌ترین هنجار فرهنگ مهدوی که همان «عمل به شریعت اسلام» است، منافات دارد.

د. در بعد نمادها:

یکی از چالش‌های این حوزه، وضعیتی است که در آن، نمادها از حالت تقدس معنوی بیرون آمده و به فرایند «تجاری شدن فرهنگی» آلوده می‌شوند؛ برای مثال، اماکنی همچون مسجد مقدس جمکران، مسجد امام حسن عسکری علیه السلام یا قدمگاه، صرفاً از بعد زیبایی شناختی، معماری بنای ساختمان یا طبیعت زیبای اطراف آن، مورد توجه قرار می‌گیرند و اعیادی هم چون روز جمعه یا نیمه شعبان و مناسکی همچون دعای ندبه و... تنها از زاویه مطالعات جامعه شناختی و روان شناختی مورد قبول واقع می‌شوند. در نتیجه، این گونه نمادها که خود دارای محتوای دینی و زبان گفتاری یا جسمانی یا نوشتاری فرهنگ مهدوی محسوب می‌شوند، مورد مناقشه قرار گرفته و تقدس خویش را از دست می‌دهند. از آن بالاتر، حتی گاهی، همین ارزش زیبایی شناختی را نیز از دست داده، و تنها بعد اقتصادی می‌یابند.

بنابراین هنگامی که نمادها یعنی صور سمبلیک فرهنگ، ارزش واقعی خویش را از دست دهند محتوای درونی آن‌ها نیز نادیده انگاشته می‌شود. به این صورت، کم کم «نمادهای غیر دینی جایگزین آداب و هنجارها و تشریفات نمادین مذهبی می‌شوند» (ابوالقاسمی و سجادی، همان: ص ۶۷).

البته جف هینس معتقد است رسانه‌ها در عصر جهانی شدن می‌توانند به

فراگیر کردن نمادها بینجامند؛ به این صورت که «رسانه‌های نوین می‌توانند با کم کردن شکاف‌های اجتماعی، موضوعات و نمادها را از چارچوب اولیه و معنادار خود جدا ساخته و در نتیجه آن‌ها را هرچه بیشتر فراگیر نمایند» (هانس، ۱۳۷: ص ۱۱۸). اما آیا خارج کردن نمادها از چارچوب اولیه خویش ماهیت آن‌ها را از بین نخواهد برد؟ این، دقیقاً همان چیزی است که ما را در روند جهانی شدن دچار تردید و نگرانی می‌کند.

۲. چالش‌ها در حوزه ویژگی‌های فرهنگ مهدوی

برخی پیامدهایی که گسترش روابط فوق قلمروگرایی را به طور غیر مستقیم به بار می‌آورد، ویژگی‌های جهان شمولی، دینی بودن و آرمانی بودن فرهنگ مهدوی را با چالش جدی روبه رو می‌گرداند. در بعد جهان شمولی، ادعای جهان گرایی فرهنگ مدرن، به عنوان یک فرهنگ هژمون و مسلط، جهان گرایی فرهنگ مهدوی را با چالشی جدی روبه رو کرد و به عنوان یک رقیب موازی به آورد گاه می‌کشاند. در بعد دینی بودن نیز، بی‌تردید بسیاری از پیامدهای جهانی شدن گرایش به گسترش مادی گرایی و ماتریالیزم دارد، چرا که سکولاریزم «مدیریت جامعه و نظارت بر نهادهای اجتماعی را وظیفه عقل و دانش بشری دانسته و برای دین و اهداف و آرمان‌های دینی در این امور سهم و نقشی قائل نیست» (ابوالقاسمی و سجادی، همان: ص ۶۵). چنین نگرشی، وقتی با داعیه جهانشمولی لیبرال دموکراسی همراه شود، تا حد بسیار زیادی می‌تواند به نگرش مهدوی ضربه بزند. زیرا در اندیشه مهدوی، هیچ چیز نمی‌تواند جایگزینی برای حاکمیت دین در جامعه باشد.

در بعد آرمانی بودن فرهنگ مهدوی نیز می‌توان گفت در حالی که، اندیشه مهدوی ترسیم کننده آینده‌ای آرمانی است که در آن، سعادت افراد بشر در گرو تحقق فرهنگ آرمانی و کمال مطلوب مهدوی است، اندیشه مدرنیسم، مدعی است که به مصالح حقیقی و واقعی‌ای دست یافته است که سعادت انسان را تأمین

می‌کنند. بنابراین تحقق مدینه فاضله را در گرو پیروی از ارزش‌های مدرنیسم و تحقق آرمان‌های آن در سطح جهان می‌داند.

از سویی دیگر پست مدرنیسم نیز با داعیه فرهنگ مهدوی در این رابطه به مقابله بر می‌خیزد.

با این وصف، هر دو قرائت، مخالف آرمان‌های فرهنگ مهدوی و اشاعه دهنده دیدگاه‌های متضاد با این نگرش می‌باشند. این، در حالی است که جهانی شدن، مروج و مبلغ چنین دیدگاه‌هایی بوده و در این خصوص نیز اندیشه مهدوی را به چالش فرا می‌خواند.

۳. چالش‌ها در حوزه کارکردهای فرهنگ مهدوی

گفتیم که فرهنگ مهدوی در بعد فردی و اجتماعی، دارای کارکردهایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از هویت بخشی و انسجام آفرینی. جهانی شدن در شرایط کنونی این کارکردها را نیز با چالشی جدی روبه‌رو می‌کند. برای مثال، جهانی شدن با روندی کنونی که به سوی گسترش فقر و بی‌عدالتی و فساد و... در حرکت است، تا حد بسیاری می‌تواند به ایجاد دل‌زدگی و ناامیدی و عدم نشاط و پویایی بینجامد و به همین دلیل، کارکرد نشاط بخشی و پویایی فرهنگ مهدوی را تحت الشعاع خویش قرار دهد. از جمله آثار سوء دیگر آن را می‌توان در موارد زیر عنوان کرد:

الف. چالش‌های هویتی:

چنان که متذکر شدیم، یکی از مهم‌ترین پیامدهای فوق قلمروگرایی، کم‌رنگ شدن مرزها و در نتیجه، تکثر فرهنگی است که پیامد منطقی آن در سطح جوامع، شکل‌گیری هویت‌های چهل‌تکه می‌باشد. در چنین شرایطی، دو حالت امکان‌پذیر است؛ اول آن که بر این اساس، ناچار به حرکت در فضاهای بینا‌متنی شده و لذا به دلیل نبود یک هویت مرکزی و مرجع، نوعی بی‌نظمی بر هویت تک‌تک

افراد مستولی می‌شود؛ و بنابراین، مرز میان خودی و غیر خودی از میان رفته و هویت افراد با چالش جدی روبه‌رو می‌شود. چنین فرایندی، برای فرهنگ‌هایی همچون فرهنگ مهدوی که درصدد حفظ موقعیت خویش در عصر جهانی شدن هستند، بسیار خطرآفرین است. دکتر نصر ضمن بیان یک ضرب‌المثل، این خطر را برای فرهنگ اسلامی چنین گوشزد می‌کند:

یک ضرب‌المثل سنتی می‌گوید: «شیطان از نقطه‌ها و لبه‌های تیز منتفر است»... شیطان که در همه جا هست، تأثیر خود را با تیره کردن همه نقطه‌ها و لبه‌های تیزی که به آن‌ها دسترسی داشته باشد بر جای می‌نهد؛ به طوری که در محیط‌های فرهنگی تحت سیطره او، تمایزات دقیق، از میان رخت بر می‌بندد. لبه‌های تعالیم، می‌فرسایند و صورت دقیق آن‌ها به تدریج از میان می‌رود. حقیقت و خطا هر چه بیشتر در هم می‌شوند (نصر، ۱۳۸۱: ص ۲۸۴).

در این شرایط، فرد، میان هویت‌های گوناگون دچار نوعی سرگردانی و تضاد می‌شود و از این رو اندیشه‌ای سیال و بی‌بنیان یافته و هر روز به گونه‌ای می‌اندیشد. با این وصف، هیچ نقطه اتصال و اتکایی نیست که شخصیت فرد آن، ثبات یابد. حاصل چنین روندی، ایجاد التقاط بین حق و باطل است.

این درست است که ما از هویت بخشی فرهنگ مهدوی سخن به میان رانندیم؛ اما چنین کارکردی در شرایطی رخ می‌دهد که فرد معتقد، دچار بی‌هویتی و از خود بیگانگی فرهنگی نشده باشد و باورها و ارزش‌های مهدوی را با عمق وجود خویش دریافته باشد. در غیر این صورت شرایط فوق قلمروگرایی، هویت‌های چهل تکه‌ای را می‌آفریند که به هیچ ارزشی پای بند نیستند.

به همین دلیل است که فرهنگ مهدوی از یک سو از آرمیدن و حصاربندی و دوری از رویارویی با فرهنگ‌های دیگر، باز می‌دارد و از سوی دیگر، از التقاط و محو مرزهای میان حق و باطل رویگردان است. در واقع در اندیشه مهدوی، راه درست، صراط مستقیم است، راهی که از افراط و تفریط دوری گزیده و در میانه حرکت می‌کند.

ب. چالش‌ها در زمینه انسجام بخشی:

پیش از این، بیان کردیم که یکی از اصلی‌ترین کارکردهای فرهنگ مهدوی، انسجام بخشی به جامعه اسلامی است. این کارکرد، از آن‌جا ناشی می‌شود که فرهنگ مهدی با مرزبندی میان خودی و غیر خودی که بر اساس مرزهای اعتقادی ترسیم می‌شود، و از یک سو به فرد منتظر، هویت می‌بخشد و از سوی دیگر در جامعه شیعی انسجام می‌آفریند. اما جهانی شدن، با ایجاد هویت‌های دو رگه و چهل تکه، منجر به از هم گسیختگی فرهنگی شده. و چنین کارکردی را دچار خدشه می‌کند. به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان، جهانی شدن، موجب یک نوع تجزیه اجتماعی می‌شود. تجلی تجزیه اجتماعی، ظهور هویت‌های متفاوت اجتماعی است. بر این اساس تلاقی جهانی شدن با فضای عمومی مذهبی جدید و به تعبیری «تودرتو» شدن فرهنگ‌ها و یا ظهور «فضای واحد فرهنگی» در کنار فضاهای متمایز فرهنگی موجب ظهور هویت‌های متفاوت اجتماعی و دینی شده است (عاملی: ۱۳۸۲، ص ۱۳۱).

این حالت در درجه اول، از کارکرد انسجام بخشی فرهنگ مهدوی جلوگیری کرده و در حفظ، تقویت و گسترش این فرهنگ اختلال ایجاد می‌نماید.

۴. چالش‌ها در بعد آرمان‌ها و چشم انداز فرهنگ مهدوی

جو حاکم بر فرایند جهانی شدن، رستگاری را در داشتن بیشترین لذت مادی، قلمداد می‌کند. بدین سان، «جهانی شدن، رستگاری و سعادت بشری را با مفهوم قرارداد اجتماعی به عنوان مبنای اساسی لیبرالیسم پیوند می‌زند» (سجادی، همان: ص ۱۰۳). و آن را تنها، در چارچوب رفاه مادی تفسیر می‌کند، در حالی که فرهنگ مهدوی رستگاری بشر را در گرو عبادت الهی و در چارچوب ارزش‌های دینی در نظر می‌آورد. البته سعادت‌تی که فرهنگ مهدوی مطرح می‌کند؛ «در عرصه اجتماعی، روابط عادلانه و برابر را مد نظر دارد و در حوزه سیاست نیز با ساختار سیاسی مشروع و کارآمد که قبل از هر امری بتواند عدالت اجتماعی را برپا دارد،

پیوند می‌یابد» (سجادی، همان: ص ۱۰۳). یعنی در اندیشه مهدوی، سعادت و رفاه مادی نیز مورد توجه قرار گرفته و در آرمان شهر مهدوی نیز بدان وعده داده شده است؛ اما رفاه و سعادت مادی، هدف نهایی قلمداد نمی‌گردد. در این نگرش سعادت بشر در گرو رسیدن به عبودیت حق است. این در حالی است که جهانی شدن با روندی که در پیش گرفته است، به سوی زوال انسانیت، تباهی، فقر، بی‌عدالتی، بی‌بندوباری، بیماری و... در حرکت است. گویی هرگز به سرانجام نیکویی نخواهد رسید. چنین روندی، حاصل پیشتازی اندیشه‌های لیبرال دموکراسی در سطح جهان است و به اعتقاد ما، با تغییر این رویکردها، تحولات عظیمی را شاهد خواهیم بود، اما در چنین شرایطی، قضاوت درباره آینده‌ای نامعلوم، قدری دور از ذهن خواهد بود و به همین سبب، چشم انداز مدّ نظر فرهنگ مهدوی را دست نیافتنی می‌نمایاند.

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده، آن چه تا کنون، جهانی شدن برای جوامع شیعی به ارمان آورده، فاجعه آمیز است. جهانی شدن با قلمروزدایی از مرزهای جغرافیایی، بیش از همه باورها و وجوه زیربنایی فرهنگ مهدوی را به چالش می‌خواند، به گونه‌ای که هم در بعد هستی‌شناسی، هم در بعد معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، و هم در حیطه انسان‌شناسی با گسترش باورها و اندیشه‌های متضاد به این جوامع، فرهنگ مهدوی را از بنیاد به چالش فرا می‌خواند. از سویی دیگر جهانی شدن، ویژگی‌ها، کارکردها و آرمان‌های فرهنگ مهدوی را نیز با چالشی جدی روبه‌رو می‌کند.

اما هم چنان که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، این‌ها حاصل سیاست‌ها و تصمیماتی است که از سوی متولیان کنونی جهانی شدن (مدرنیزم و پست مدرنیزم) اتخاذ شده است، و به ذات و ماهیت پدیده جهانی شدن مربوط نیست؛ و

لذا بیشترین چالش‌هایی که پیش روی فرهنگ مهدوی است، نه مربوط به ذات و جوهره پدیده جهانی شدن، بلکه از سیاست‌های اتخاذ شده کنونی و مدیریتی است که همینک بر فرایند جهانی شدن مستولی شده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آشوری، داریوش، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ش.
۳. ابوالقاسمی، محمد جواد و مهدی سجادی، *پژوهشی در چالش‌های توسعه فرهنگ دینی با نگاه به آینده*، تهران، عرش پژوه، ۱۳۸۴ش.
۴. انبار لویی، سعید، *«رادیو و اینترنت» فصلنامه پژوهش و سنجش*، بهار و تابستان ۱۳۷۹ش.
۵. بشیریه، حسین، *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیست*، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹ش.
۶. بهروز لک، غلامرضا، *مهدویت و جهانی شدن*، مقاله در سایت باشگاه اندیشه ۱۳۸۲/۵/۲۸ش.
۷. تاجیک، محمد رضا، *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۱، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ش.
۸. تافلر، آلون، *جایه جایی قدرت*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، سیمرخ، چ پنجم، ۱۳۷۴ش.

۹. رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۰ش.
۱۰. ساشادینا و جاسم حسین، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، قم، مترجم، ۱۳۷۱ش.
۱۱. سجادی، عبدالقیوم، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۱۲. شایان مهر، علیرضا، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۷ش.
۱۳. شایگان، داریوش، افسون زدگی جدید؛ هویت چهل تنگه، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۰ش.
۱۴. شولت، یان.آرت، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، بی جا، المؤسسة المعارف الاسلامیه، بی تا.
۱۶. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، لبنان، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۱۷. صاحبی، محمد جواد، جهانی شدن و دین؛ فرصت ها و چالش ها، قم، احیا گران، ۱۳۸۲ش.
۱۸. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۱۹. علیپور نجفعلی، محمد، چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۲۰. فاکس، جرمی، تقابل های پسامدرن چامسکی و جهانی سازی، ترجمه مزدک انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۱ش.
۲۱. قوام، عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲ش.
۲۲. کاظمی، علی اصغر، جهانی شدن یا جهانی سازی، تهران، قومس، ۱۳۸۰ش.
۲۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، سوم، بی جا، مؤسسه معارف اسلامی، بی تا.
۲۴. کوئن، بروس، میانی شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۶ش.
۲۵. گنون، رنه، بحران دنیای مدرن، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۲۶. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مرقانی، طه، جهانشمولی اسلام و جهانی سازی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۸۲ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، بیستم، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش.
۳۰. نعمانی، محمد ابراهیم، الغیبه، دارالکتب الاسلامی تهران، ۱۳۶۳ش.

۳۱. نصر، حسین، *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سهروردی، ۱۳۸۱ش.
۳۲. مالکوم واترز، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنایع، ۱۳۷۹ش.
۳۳. هانس، پیتر مارتین و هارالد شومن، *دام جهانی شدن*، ترجمه: حمید رضا شه میرزادی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ش.
۳۴. هلالی، سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد(ص)*، ترجمه: ابراهیم نداف زاده و همزه کریم خوانی، قم، عطر یاس، ۱۳۸۶ش.

نرم افزاز:

- ۱- دایره المعارف بریتانیکا، سال ۲۰۰۳.
- ۲- نرم افزار موعود.
- ۳- نرم افزار جامع الاحادیث.
- ۴- نرم افزار گنجینه.



